

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷ شماره ۱۲ بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی انتقادی مسئله انحطاط ادبی در دوره صفویه و عثمانی (علمی - پژوهشی)*

اسماعیل علی پور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی سیستان و بلوچستان

دکتر سید حسین سیدی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از مسائلی که همواره مورد بحث و محل چالش محققان و مورخان ادبیات فارسی و عربی بوده و هست، مسئله انحطاط در دوره صفویه و عثمانی است که وجوه مختلفی دارد: انحطاط سیاسی، فکری- فرهنگی و ادبی. منتقدان ادبیات این دوره، به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست، آن‌ها که انحطاط را مشخصه لایتغیر این عصر می‌دانند. دوم، افرادی که به نقیضه‌گویی در این زمینه پرداخته‌اند. سوم، مدافعان ادبیات این دوره. نظریات مربوط به انحطاط ادبیات فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، نظرات مبتنی بر فرامتن و دوم، دیدگاه‌هایی که ناظر به مؤلفه‌های درون‌متنی است. تئوری‌های دسته نخست، به دو قسمت تقسیم می‌شوند: انحطاط سیاسی و انحطاط فکری- فرهنگی. نظرات مربوط به مؤلفه‌های درون‌متنی را هم اصطلاحاً "انحطاط ادبی" می‌گویند.

واژه‌های کلیدی: انحطاط ادبی، انحطاط سیاسی، انحطاط فکری- فرهنگی، ادبیات دوره صفویه، ادبیات دوره عثمانی.

۱- مقدمه

"انحطاط ادبی" عنوانی است که در بیشتر تاریخ ادبیات‌های فارسی و عربی به دوره صفویه و عثمانی اطلاق شده است. این دیدگاه در ادبیات فارسی به عصر بازگشت ادبی باز می‌گردد؛ دوره‌ای که منتقدانی چون رضاقلی خان هدایت و آذر بیگدلی و هم‌فکران-شان به انتقاد از شعر سبک هندی (اصفهانی) پرداختند و شعرای عصر نیز برای در امان ماندن از طعن و تحقیر منتقدان، رجعت به مبانی زیبایی‌شناسی شعر سبک خراسانی و عراقی را برگزیدند. نخستین نظرات درباره انحطاط بودن ادبیات و مخصوصاً شعر دوره صفویه در آرای همین منتقدان به چشم می‌خورد. آنگونه که از تاریخ ادبیات‌های عربی بر می‌آید، مؤلفان همین آثار، نظریه انحطاط ادبیات عربی دوره عثمانی را ساخته و پرداخته باشند. انحطاط ادبیات این دوره در بعضی موارد با انحطاط سیاسی و انحطاط فکری- فرهنگی، هم‌پوشانی دارد؛ به همین دلیل ناگزیریم برای روشن‌تر شدن مطلب، به آن‌ها نیز پردازیم

۱-۱- بیان مسئله

غالب مورخان ادبیات عربی، دوره‌های پس از انحلال خلافت بغداد (۶۵۶ هـ) را دوره‌های تاریک و سیاه تاریخ می‌دانند، زیرا از این زمان به بعد تا حمله ناپلئون به مصر در ۱۲۱۳ هـ فرمانروایان غیر عرب مغول و عثمانی بر سرزمین‌ها و ملت‌های عربی حکومت کرده‌اند؛ به جز مصر که آن هم فقط در دوره مغول تحت تصرف ممالیک بود. این دوره که شامل حکومت‌های مغول، ممالیک و عثمانی است، تحت عنوان "دوره تاریک، عصر رکود، عهد ترکی، دوره فترت و انحطاط" از آن تعبیر کرده‌اند (ر.ک. ضیف، ۱۳۸۴: ۵۰۹-۵۱۰؛ ضیف، بی تا (ب): ۴۴۶؛ بهروز، ۱۳۵۹: ۳۱۵ و ۳۳۰؛ اسکندری و عنانی، ۱۹۱۶: ۳۰۶-۳۰۷؛ ترجانی‌زاده، ۱۳۴۸: ۲۱؛ شیخ امین، ۱۳۸۳: ۱۵۷؛ عدی، ۱۹۵۴: ۳۸۷؛ بلا، بی تا: ۲۱۱).

منتقدان ادبیات فارسی دوره صفویه، صراحتاً درباره انحطاط سیاسی صفویان سخنی نگفته‌اند، با وجود این، برخی از منتقدان، گرایش‌های مذهبی پادشاهان صفویه را

که منجر به افول ستایش‌های درباری و رواج سروده‌های دینی در این عصر گشته‌است از عوامل زمینه‌ساز انحطاط ادبی می‌دانند؛ یعنی تلویحاً معتقدند که سیاست، عامل انحطاط ادبیات فارسی در این دوره است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

"انحطاط ادبی" عنوانی است که در بیشتر تاریخ ادبیات‌های فارسی و عربی به دوره صفویه و عثمانی اطلاق شده‌است. این دیدگاه در ادبیات فارسی به عصر بازگشت ادبی باز می‌گردد؛ دوره‌ای که منتقدانی چون رضاقلی خان هدایت و آذر بیگدلی و هم‌فکران-شان به انتقاد از شعر سبک‌های (اصفهانی) پرداختند و شعرای عصر نیز برای در امان ماندن از طعن و تحقیر منتقدان، رجعت به مبانی زیبایی‌شناسی شعر سبک‌های خراسانی و عراقی را برگزیدند. نخستین نظرات درباره انحطاط بودن ادبیات و مخصوصاً شعر دوره صفویه در آرای همین منتقدان به چشم می‌خورد. آنگونه که از تاریخ ادبیات‌های عربی بر می‌آید، مؤلفان همین آثار، نظریه انحطاط ادبیات عربی دوره عثمانی را ساخته و پرداخته‌اند. انحطاط ادبیات این دوره در بعضی موارد با انحطاط سیاسی و انحطاط فکری-فرهنگی، هم‌پوشانی دارد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

بر اساس آنچه در غالب کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی و عربی درباره ادبیات دوره صفویه و عثمانی آمده، اینگونه به نظر می‌رسد که در این دوره از تاریخ، ادبیات در تمام ابعاد خود دچار رکود و ضعف بوده‌است. با توجه به اینکه منابع مذکور، مورد استفاده و استناد بسیاری از دانشجویان و پژوهشگران تاریخ ادبی است و از سرفصل‌های دروس دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و عربی نیز می‌باشد، در صورتی که این دیدگاه نادرست اصلاح نشود، همچنان به عنوان یک غلط مصطلح رواج خواهد یافت و منجر به کج‌اندیشی‌ها و داوری‌های غیر علمی درباره ادبیات این دوره خواهد شد.

۱-۴- اهداف تحقیق

محور بررسی‌های ما در این بخش، پاسخ به این پرسش‌هاست: چرا غالب مورخان ادبی، دوره صفویه و عثمانی را عصر انحطاط ادبیات فارسی و عربی می‌دانند؟ این باور از چه زمانی شکل گرفته و توسط چه کسانی مطرح شده است؟ و آیا با ویژگی‌های ادبی‌ای که این دوره دارد، می‌توان آن را عصر انحطاط ادبی نامید؟

۲- بحث: انحطاط ادبی

برای اینکه بتوانیم به صورت مشخصی به بررسی مسأله مذکور بپردازیم، آن را به دو بخش تقسیم می‌کنیم:

۲-۱- انحطاط ادبیات عربی

اگر بخواهیم به دسته بندی آرای محققان درباره انحطاط ادبیات عربی این دوره بپردازیم، نظرات ایشان به صورت زیر خواهد بود:

۱- تغییر زبان رسمی از عربی به ترکی و از بین رفتن ژانر رسائل دیوانی و در مقابل، رشد ادبیات ترکی در برابر ادبیات عربی، که قرن‌های متمادی بر حوزه قلمرو اسلامی سیطره داشته‌است.

۲- کم‌توجهی سلاطین عثمانی نسبت به شعرا و نویسندگان عرب به خاطر نداشتن شناخت کافی از زبان و ادبیات عربی.

۳- تقلیدی بودن ادبیات و مخصوصاً شعر این دوره در استفاده از درونمایه‌ها و به کار بردن صنایع بدیعی، به تبع آثار ادبی دوره‌های قبل.

۴- پرداختن به لفظ (آرایه‌های لفظی) و رهاکردن معنی.

۵- روی آوردن شاعران به سروده‌های تفننی، مانند ماده‌تاریخ، معما و لغز و همچنین شعرهای عامیانه عربی، مثل موشح، زجل، موالیاء، بند و دوبیت به تقلید از شاعران اندلس.

۶- افزایش متون حاشیه‌ای.

۷- ورود لغات ترکی و عامیانه عربی به آثار ادبی.

۸- سنجیدن ادبیات این دوره با معیارهای ادبیات عصر عباسی (برای تفصیل مطالب،

ر.ک. آیدین، ۱۳۸۵: ۵۱؛ بهروز، ۱۳۵۹: ۳۳۰-۳۳۱؛ اسکندری و عنانی، ۱۹۱۶: ۲۹۲،

۳۰۶-۳۰۷؛ فاخوری، ۱۳۸۸: ۶۲۰ و ۶۲۸؛ موسی باشا، ۱۹۹۹: ۴۳؛ خفاجی، ۱۹۹۲: ۱/۲۳۲؛ امیری، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۹۰ و ۲۲۹؛ بَلّا، بی تا: ۲۱۲؛ احمد، ۱۳۸۸: ۲۱۲؛ عبّود، ۱۹۶۰: ۳۶۶؛ رزق سلیم، ۱۹۵۷: ۹۳-۹۴؛ زیدان، ۱۹۶۷: ۳/۲۸۴-۲۸۵ و ۲۸۶؛ ضیف، ۱۳۸۴: ۵۱۰؛ زیّات، بی تا: ۴۰۲؛ عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۲۵۰؛ شیخ امین، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۷ و ۱۰۵؛ عدی، ۱۹۵۴: ۳۶۱ و ۳۸۷-۳۸۸).

یکی از مسائلی که باعث شده است تا برخی از محققان، ادبیات عربی این دوره را منحنی تلقی کنند، مسأله تداخل زبان‌هاست. از یک طرف ترکی، زبان سیاسی عثمانیان بود و کاربرد بیشتری نسبت به عربی در مکاتبات و احکام دیوانی داشت، لغات ترکی بسیاری به زبان عربی وارد شد؛ این لغات هم در زبان محاوره استفاده می‌شدند و هم در آثار ادبی به کار می‌رفتند. از طرف دیگر، استعمال لغات عامیانه در آثار ادبی افزایش یافت که موجب گسترش شاخه سروده‌های عامیانه مثل زجل، موالیا، دوییت، بند و... و رقابت‌شان با شعر کلاسیک عربی شد. مجموعه این عوامل باعث شده‌است که برخی از محققان، ادبیات عربی این دوره را به انحطاط زبانی منسوب کنند (ر.ک. ضیف، ۱۳۸۴: ۵۱۰؛ رزق سلیم، ۱۹۵۷: ۹۳-۹۴؛ عبّود، ۱۹۶۰: ۳۶۶؛ زیدان، ۱۹۶۷: ۳/۲۸۴؛ فاخوری، ۱۳۸۸: ۶۲۰؛ اسکندری و عنانی، ۱۹۱۶: ۲۹۱).

استانبول پایتخت دولت عثمانی بود و فاقد پشتوانه قوی زبان و ادبیات عربی؛ زیرا تا قبل از تصرف سلطان محمد فاتح در اختیار امپراتوری روم شرقی قرار داشت و پس از آن نیز مرکز حکومت عثمانیان بود که در دربار به ترکی سخن می‌گفتند و به زبان و ادبیات فارسی نیز علاقه بسیاری داشتند. به همین خاطر، زبان و ادبیات عربی از پایتخت فاصله گرفت اما در سرزمین‌های یمن، عراق، عربستان، مصر، شام، اندلس و کشورهای شمال آفریقا، که بیشترین ساکنان عرب را داشتند، همچنان رواج داشت و به قوت خود باقی بود. بنابراین صرفاً به خاطر ضعف زبان و ادبیات عربی در استانبول و حتی ترکیه (سرزمین اصلی ترک‌زبان‌های آسیای صغیر) نمی‌توان گفت که تمام سرزمین‌های عربی به انحطاط زبانی گرفتار بودند.

مسئله تقلید در شعر عربی این دوره، بیشتر معطوف به تقلید از شاعران دوره‌های گذشته، به ویژه سرایندگان دوره عباسی و مملوکی، است. سه عامل باعث شده است تا برخی محققان، شعرای دوره عثمانی را مقلد سرایندگان پیش از خود بدانند:

۱- استفاده شاعران این دوره از اغراض (انواع) شعری که شاعران دوره عباسی هم آن‌ها را به کار می‌گرفتند. این اغراض شعری عبارتند از: مدح، رثا، غزل، فخر، وصف، حماسه، هجا، حکمت و ...

۲- به کارگیری فراوان تکنیک‌های بلاغی علوم معانی، بیان و بدیع در شعر به تقلید از شاعران عصر مملوکی.

۳- تقلید و سرقت از آثار ادبی گذشته؛ چه در لفظ و چه در معنی (ر.ک. شیخ‌امین، ۱۳۸۳: ۸۸ و ۱۰۵؛ موسی‌باشا، ۱۹۹۹: ۴۳ و ۴۷؛ عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۲۵۰؛ عدی، ۱۹۵۴: ۳۸۸؛ زیدان، ۱۹۶۷: ۳/۲۸۶؛ فاخوری، ۱۳۸۸: ۶۲۰).

اگر بخواهیم به صورت اجمالی به بررسی آرای این محققان پردازیم، در رابطه با مورد اول می‌توان گفت، مواردی که به عنوان اغراض یا فنون تقلیدی شعر از آن‌ها نام برده شده است، موضوعات مشترکی هستند که تقریباً در تمام ادوار تاریخ ادبیات عربی وجود داشته‌اند و پرداختن به هر کدام از آن‌ها توسط یک شاعر، بیانگر عواطف، احساسات، انگیزه سرایش و هدف او در برهه زمانی و شرایطی است که در آن زندگی می‌کرده است. علاوه بر این اگر این اغراض شعری را تقلیدی از آن‌چه در دوره عباسی بوده است بدانیم، باید ثابت کنیم که این‌ها در دوره‌های اموی، مخضرمین و جاهلی، که قبل از دوره عباسی بوده‌اند، وجود نداشته است؛ در حالی که می‌دانیم چنین نیست. در کتاب *تاریخ الأدب العربی*، ذیل عنوان "اغراض الشعر الجاهلی" آمده است: «فكان أشهرها الوصف و المدح و الرثا و الهجاء و الفخر و الغزل و الخمر و الزهد و الحكمة» (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۶۰).

در خصوص مورد دوم نیز باید به این نکته اشاره کنیم که علوم بلاغی معانی، بیان و بدیع، قدمتی به اندازه تاریخ شعر عربی دارند (ر.ک. ضیف، ۱۳۸۳: ۱۳-۸۱)؛ زیرا

کلامی را که فاقد بلاغت لفظی و معنایی باشد نمی‌توان شعر به حساب آورد. صناعات بلاغی، ابزار کار شاعرند و سرایندگان برای بیان سخن در هیأت یک نوشتار ادبی همواره از آن‌ها استفاده می‌کنند. اما اینکه در دوره‌ای میزان به کارگیری یکی از شاخه‌های این علوم، مثلاً آرایه‌های بدیعی در شعر، نسبت به دو شاخه دیگر یا نسبت به دوره‌های پیشین بیشتر می‌شود، به ذوق جامعه ادبی آن دوره و غرض ایشان در استفاده از آن بستگی دارد. اگر بدیعیات در شعر دوره مملوکی فراوان بوده است، نتیجه روح ادبی حاکم و سلیقه شاعران آن دوره است و این مسأله در صورتی که در دوره عثمانی هم وجود داشته باشد، حاصل اقتضائات ادبی خاص همان عصر است و به نظر نمی‌رسد به کار بستن صناعات بدیعی در شعر دوره عثمانی، تقلیدی از این رویکرد در شعر دوره مملوکی باشد.

مورد دیگر در رابطه با تقلیدی بودن شعر عربی این دوره، مضمون‌برداری و تقلید لفظی از شاعران گذشته است که در اصطلاح به آن "سرقه ادبی" گفته می‌شود. این مسأله به صورت کلی و بدون استدلال منطقی و شواهد مثال کافی بیان شده است؛ بنابراین به نظر نمی‌رسد بتوان این وجه از تقلیدی بودن را به شعر دوره عثمانی نسبت داد. حتی با فرض اینکه مواردی از این دست هم در دیوان برخی از شاعران وجود داشته باشد، باز هم نمی‌توان صرف پیدا کردن چند مورد جزئی، که حتی مرز سرقه و توارد را هم در آن‌ها به سختی می‌شود مشخص کرد، حکم کلی صادر کرد و تمام شعر دوره عثمانی را به تقلیدی بودن متهم نمود.

وجود پاره‌ای از ویژگی‌های ادبی، که نتیجه اقتضائات زمان و از اختصاصات ادبی این دوره است، هر محقق را به تأمل وامی‌دارد تا از طریق واکاوی ابعاد مختلف ادبیات این دوره و بررسی نقاط قوت و ضعف آن، به دور از تعصبات زبانی و نژادی، به بازنگری این رأی پردازد.

نخستین مؤلفه‌ای که در این زمینه جلب توجه می‌کند، وجود چهره‌های برجسته ادبی است. از بهترین نمونه‌های شاعران می‌توان ابن نحاس حلبی (ف. ۱۰۵۲ هـ)، شهاب‌الدین خفاجی (ف. ۱۰۶۹ هـ)، منجک باشا یوسفی (ف. ۱۰۸۰ هـ)، ابن نقیب حسینی

(ف. ۱۰۸۱ هـ)، شهاب‌الدین موسوی (ف. ۱۰۸۷ هـ)، بهلول طرابلسی (ف. ۱۱۱۳ هـ) از شاعران مهم لیبی در قرن دوازدهم، خال الطالوی (ف. ۱۱۱۷ هـ)، عبد‌الغنی نابلسی (ف. ۱۱۴۳ هـ)، عبدالله شبرای (ف. ۱۱۷۱ هـ)، شاعر معروف مصری و کیوانی دمشقی (ف. ۱۱۷۳ هـ) را نام برد.

برخی از نویسندگان مطرح این دوره هم که آثار ارزنده‌ای در نثر عربی به جا گذاشته‌اند، عبارتند از: مرتضی زبیدی (ف. ۱۲۰۶ هـ)، مهم‌ترین تألیفش شرح جامعی است که بر اساس مهمترین لغت‌نامه‌های عربی مانند لسان العرب، الصحاح و... بر قاموس المحيط فیروزآبادی نوشته‌است که تاج العروس فی شرح القاموس نام دارد. عبد‌الغنی نابلسی (ف. ۱۱۴۴ هـ)، از شاعران برجسته دوره عثمانی و مؤلف سفرنامه‌ها، آثار تاریخی و رسائل عرفانی‌ای که دارای ارزش ادبی هستند. شهاب‌الدین خفاجی (ف. ۱۰۷۰ هـ)، دو اثر به نام‌های خیایا الزوایا و ریحانه الألبا دارد که علاوه بر اطلاعات تذکره‌ای، به نثر مسجع و ادبی نوشته شده‌اند و از کتاب‌های مرجع در زمینه تراجم هستند. محمدامین محبی (ف. ۱۱۱۱ هـ)، مؤلف تذکره‌های نفحة الريحانة و خلاصة الأثر. محمدخلیل مرادی (ف. ۱۲۰۶ هـ)، مؤلف تذکره‌های سلک الدرر، مطمح الواجد و تحفة الدهر. طاش کبری‌زاده (ف. ۹۶۸ هـ)، مؤلف الشقائق النعمانية، نوادر الاخبار فی مناقب الاخيار و مفتاح السعادة و مصباح السيادة. ابوالعباس احمد بن محمد مقرئ (ف. ۱۰۴۱ هـ)، مورخ مشهور و مؤلف کتاب نفع الطیب فی غصن اندلس الرطیب. تهانوی (ف. بعد ۱۱۵۸ هـ)، مؤلف موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. عبدالقادر بغدادی (ف. ۱۰۹۳ هـ)، مؤلف خزانه الأدب. حاجی خلیفه (ف. ۱۰۶۹ هـ)، مشهورترین تألیفش کشف الظنون فی اسامی الکتب و الفنون است. بهاء‌الدین عاملی (ف. ۱۰۳۱ هـ)، که تألیفات و تصنیف‌های بسیاری به زبان فارسی و عربی دارد. جلال‌الدین سیوطی (ف. ۹۱۱ هـ)، دارای تألیفات بسیاری در تاریخ، علوم دینی، زبان و ادبیات است. اگر قرار باشد شعر و نثر دوره عثمانی را با متون نثر و قصیده‌های عصر اموی و عباسی بسنجیم، راه به جایی نمی‌بریم؛ زیرا نه شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر این دوره‌ها، به عنوان عوامل فرامتنی

مؤثر بر ادبیات، با دوره عثمانی هم‌خوانی دارد، نه نیازها و اقتضائات ادبی این دوره‌ها با هم یکسان است و نه شاخص‌های زیبایی‌شناسی شعر با یکدیگر مشابه‌اند. بنابراین نمی‌توان با اساس قرار دادن یک دوره یا گونه ادبی و سنجیدن سایر دوره‌ها یا انواع ادبی دیگر با آن، بر پایه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های ادبی یکسان، قابلیت‌ها و ارزش‌های ادبی دوره دیگری را نادیده گرفت که از دیدگاه جامعه ادبی آن، ارزشمند و مشخصه ادبیت بوده‌است.

۲-۲- انحطاط ادبیات فارسی

با رجعت و غلبه شیوه‌ها و پسند سبک شعر خراسانی و عراقی در دوره بازگشت ادبی، برخی از شاعران و منتقدان این دوره برای تحکیم بنیان‌های نظری شاعرانه خود و موجه جلوه دادن آن به انتقاد از سبک شعر دوره صفویه و تخریب آن پرداختند. به نظر می‌رسد ورود این دیدگاه به حوزه تاریخ ادبیات فارسی برای نخستین بار توسط علامه محمد قزوینی صورت گرفته‌است و این نکته از پاسخی که ایشان به سؤال ادوارد براون در خصوص شعر سبک هندی داده‌اند، مشخص است (۱). نظریه‌های مختلفی درباره انحطاط ادبیات فارسی در عصر صفویه مطرح شده‌است که می‌توان آن‌ها را در دو گروه جای داد: انحطاط شعر و انحطاط نثر. غالب این نظریه‌ها معطوف به شعر است؛ زیرا شعر همواره طرفداران بیشتری میان اهل ذوق و مردم عادی داشته‌است در این دوره نیز تعداد شاعران و شمار تصنیفات آن‌ها به مراتب بیشتر از ادوار گذشته شعر فارسی است؛ به همین خاطر بیشتر از نثر در کانون توجه منتقدان بوده‌است. خلاصه مباحث مربوط به نظریه انحطاط شعر در دوره صفویه، عبارتند از: عدم توجه صفویه به شعر و شاعران، رواج سروده‌های دینی و مذهبی، به کار بردن بیش از حد صنایع بدیعی در شعر و توجه بیش از حد به صورت به جای محتوا، پیچیده‌سرایی و دشوار‌گویی، مضامین مبتذل، تقلید از شاعرانی چون نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی و جامی در منظومه‌های عاشقانه و تقلید از سنایی، خاقانی و مولوی در اشعار عارفانه و حکمی، تکبر و غرور شاعران، افزایش تعداد شاعران و نبود شعرای برجسته و طراز اول، کمبود شعر قوی و قابل ذکر،

نداشتن مشخصه‌های سبکی شعر خراسانی و عراقی، فقدان تفکر و نگاه عرفانی، به کار بردن لغات عامیانه، سرودن شعرهای تفننی (ماده تاریخ، معما و لغز) و نمود پیامدهای حمله مغول در شعر این دوره (برای تفصیل مطالب، ر.ک. براون، بی تا: ۳۵-۳۸، ۲۰۳-۲۰۴؛ ریکا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۶۴، ۴۶۵ و ۴۶۶؛ صفا، ۱۳۶۲: ۱۶، ۴۳۷-۴۳۸ و ۵۰۲؛ فریور، ۱۳۵۲: ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵-۳۱۶ و ۳۱۸؛ شیرعلی خان لودی ← فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵ (ب): ۶۴؛ رضازاده شفق، ۱۳۶۹: ۳۴۱؛ صفا، ۱۳۶۲: ۴۳۷-۴۳۸).

برخی از منتقدان معتقدند نثر فارسی دوره صفویه هم، علاوه بر شعر، دچار انحطاط شده است و به کار بردن زبان عامیانه و مترادفات بیش از اندازه، تصنع و تکلف در سبک نویسندگان و شرح و حاشیه‌نویسی بر متون را از مظاهر انحطاط نثر فارسی می‌دانند. ایشان عدم تتبع و تدریس زبان فارسی در طی سال‌های قبل از این دوره، فراموش شدن لغات فارسی دری و تنزل معلومات نویسندگان را از عوامل این انحطاط ذکر کرده‌اند (آیدین، ۱۳۸۵: ۳۴؛ شمیسا، ۱۳۸۶ (الف): ۲۱۱ و ۲۱۵).

برخی از این تئوری‌های انحطاط ادبیات متأثر از عوامل فرامتنی است و بعضی دیگر به ویژگی‌های درون‌متنی آثار ادبی مربوط است. عده‌ای از محققان، مهمترین مؤلفه فرامتنی، به عنوان عامل اصلی انحطاط، را کم‌توجهی پادشاهان صفویه به ادبیات و مخصوصاً شعر می‌دانند. موجزترین نظری که در این باره گفته‌اند، چنین است: «این افراد [= شاهان صفوی] نه شاعر بودند، نه اهل ذوق و نه شعرشناس و شاعرپرور» (خسروان، ۱۳۸۳: ۲۴).

همانطور که می‌دانیم غالب شاهان و شاهزادگان این سلسله مثل شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی در زمره شاعران و نویسندگان عصر خود قرار داشته‌اند؛ بنابراین چگونه ممکن است کسانی که خود، اهل شعر و ادب بوده‌اند، نسبت به آن کم‌توجه باشند؟! علاوه بر این، شواهد و نشانه‌هایی هم دال بر طرفداری و پشتیبانی (۱) صفویان از شعرا و ادبیات وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- نامه‌ای که که صائب به شاه عباس نوشته‌است و نامه احترام‌آمیز شاه‌صفی به فصیحی

هروی.

۱- اقدامات شاه عباس در این زمینه:

- ۱.۲- حمایت و تشویق شعرا به تقلید از دربار پادشاهان هند.
- ۲.۲- رفت و آمد به قهوه‌خانه‌هایی که محل آمد و شد شاعران بود و مصاحبت با آن‌ها.
- ۳.۲- ترتیب دادن مجالس مشاعره در دربار.
- ۴.۲- تشویق شاعران به مناظره و بدیهه‌سرایی. مانند دعوت وی از شاعرانی که به مناسبت برگزاری جشن پیروزی شاه بر یعقوب‌خان ذوالقدر به اصفهان آمده بودند در مسابقه با رباعی‌ای که اوحدی بلیانی در وصف چراغانی کردن اصفهان سروده بود.
- ۵.۲- انتخاب حکیم شفایی به عنوان ملک الشعرا دربار.
- ۶.۲- رفتن به منزل حکیم رکنا در کاشان.
- ۷.۲- رفتارهای نیک وی با شاعرانی چون اقدسی، میرحیدر معمایی، فصیحی، انیسی، شانی تکلو و اوحدی بلیانی.
- ۲- رقابت با دربار پادشاهان هند در حمایت از ادبیات و نکوداشت شاعران برای تعادل قدرت فرهنگی- ادبی.
- ۳- بخشش‌های مادی‌ای که نسبت به برخی از شاعران صورت می‌گرفت؛ مخصوصاً برای ستایش‌های مذهبی.
- ۴- مصاحبت سام میرزا و وزیرش، امیرنجم ثانی، با لسانی شیرازی و حمایت از وی.
- ۵- توجه تدریجی شاهان صفویه به مداحان دربار و ستایش‌های آنان پس از ثبات قدرت.
- ۶- حمایت سایر اعضای خاندان سلطنتی از شاعران در صورت غفلت شاه نسبت به این مسئله..

۷- رفت و آمد شاه سلیمان صفوی به منزل محمدطاهر نصرآبادی. (برای تفصیل مطالب، ر.ک. کریمی، ۱۳۸۱: ۱۹؛ زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۴؛ شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۳/۳ و ۴؛ صفا، ۱۳۶۲: ۴۴۴ و ۴۹۹، ۶۲۳؛ صفا، ۱۳۶۴: ۶۳۷؛ شمیسا، ۱۳۸۶ (ب): ۲۷۶؛ رضازاده شفق، ۱۳۶۹: ۳۴۰؛ ریپکا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۶۵؛ براون، بی تا: ۱۰۳-۱۰۴؛ صدیق، ۱۳۵۲: ۵۵۷؛ نصرآبادی، بی تا، مقدمه مصحح: ج؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵ و ۱۰۶).

اگر صفویه، به خاطر گرایشات مذهبی، فقط به ستایش‌های درباری کم توجه بودند، در عوض از مداحان می‌خواستند تا به ستایش امامان شیعه پردازند؛ در نتیجه سروده‌های ستایشی دینی و مذهبی این دوره نسبت به ادوار گذشته رونق بیشتری گرفت، همچنین چندین حماسه دینی- مذهبی نیز به وجود آمدند که نتیجه همین رویکرد صفویه نسبت به شعر بود. بنابراین تنها با وجود افول مدایح درباری، آن‌هم فقط در دربار صفویه، نمی‌توان گفت که شعرهای دینی و مذهبی، غزلیات عاشقانه، سروده‌های تفریحی، منظومه‌های عاشقانه، عارفانه و حکمی، حماسه‌های تاریخی و دینی- مذهبی نیز در همه کانون‌های ادبیات فارسی قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم در مسیر سقوط و انحطاط قرار گرفته‌اند.

بخش دیگری از نظریات انحطاط ادبی این دوره مربوط به عوامل درون‌متنی و برخی از ویژگی‌های خود آثار ادبی است. فراوانی صنایع بدیعی و به کار بردن الفاظ عامیانه در شعر، پیچیده‌سرایی، تقلید از شاعران گذشته و استفاده از فنون شعری معما، لغز و ماده تاریخ، ایرادهایی است که بر شعر دوره صفویه می‌گیرند و با استناد به همین موارد، آن‌را سست و ضعیف یا پست و منحط می‌دانند. مهم‌ترین عاملی که دیدگاه بسیاری از منتقدان را نسبت به ادبیات عصر صفویه تحت تأثیر قرار داده است، توجه انحصاری آن‌ها به شعر و مخصوصاً نگاه تک بعدی آن‌ها به غزل این دوره و ملاک قرار دادن آن به جای مجموعه شعر فارسی دوره صفویه است؛ چراکه بیشتر ایرادهای مذکور را به غزل‌ها نسبت داده‌اند. با فرض اینکه ایرادهای مطرح شده بر این نوع شعر وارد باشد، باید راجع به انحطاط غزل در این دوره اظهار نظر کرد، نه اینکه تمام شعر و ادبیات دوره

صفویه را زیر مجموعه انحطاط قرار داد. در صورتی هم که دیگر قالب‌ها یا انواع شعر مثل قصیده، ترجیع‌بند و ترکیب‌بندهای مذهبی یا شاهنامه‌های تاریخی و دینی و منظومه‌های عاشقانه و... که شمار قابل توجهی از آثار ادبی این دوره را تشکیل می‌دهند، نیز منحنی به شمار می‌روند، باید ملاک‌ها و معیارهای این انحطاط مشخصاً بیان و اثبات شوند؛ در غیر این صورت، صدور قانون کلی بر اساس موارد جزئی در احکام علمی، پذیرفتنی نیست.

دادن عنوان تقلید به یک اثر ادبی، مستلزم اثبات این مسأله در ابعاد مختلف است؛ در غیر این صورت به خاطر تشابه اسمی یا موضوعی، همان‌طور که در منظومه‌های عاشقانه، حکمی و عارفانه دیده می‌شود، ادعای اینکه یک اثر، تقلیدی از اثر مشابه پیش از خود است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا علاوه بر موضوع، وزن، نظام قافیه‌پردازی، صناعات بلاغی، سیر اتفاقات داستانی، توصیف صحنه‌ها، شخصیت‌ها و حالات، صور خیال، جنبه‌های عاطفی و... که سازنده ساختار و درونمایه اثر ادبی هستند، باید مشمول حکم تقلید قرار گیرند تا بتوان با قطعیت گفت که اثر ادبی الف، تقلیدی از اثر ادبی ب می‌باشد. ایراد دیگری که بر نظریه انحطاط ادبی عصر صفویه وارد است، ارزیابی سروده‌های این دوره با معیارهای شعر سبک خراسانی و عراقی است. در مقابل این دیدگاه، نکته‌ای که به ذهن می‌رسد، عدم توجه بعضی از منتقدین به پسند جامعه ادبی عصر صفویه است. معیارهای زبانی و زیبایی‌شناسی آثار ادبی، ازلی و ابدی نیستند و قابلیت تعمیم به همه ادوار تاریخی را هم ندارند؛ زیرا اثر ادبی محصول خلاقیت فردی شاعر یا نویسنده تحت تأثیر شرایط گوناگون زمان و محیطی است که در آن زندگی می‌کند. ممکن است در دوره‌ای سادگی زبان و کاربرد متعادل صنایع لفظی در شعر رایج باشد و در دوره‌ای دیگر، پیچیدگی زبان و کاربرد فراوان این صنایع، مقبول‌تر واقع شود. همچنین ممکن است به کار بردن فنون ادبی مانند ماده‌تاریخ، معما و لغز در شعر، زمانی ارزش بلاغی نداشته باشد و در زمانی دیگر مشخصه بلاغت و نشانه توانایی و هنر شاعری باشد؛ در نتیجه این معیارها در هر دوره‌ای نسبی هستند. «جامعه ادبی عصر صفوی و هندیان از

یافتن معناهای دور و غریب در شعر و توجیهاات گوناگون لذت فراوان می‌بردند؛ شعری را می‌پسندیدند که بتوانند معانی بیشتری برایش بتراشند... قصد ایشان از تراشیدن معانی متعدد و غریب برای شعر، آزمودن خویش و دیگران بود و در واقع یک نوع مسابقه دانایی و نمایش قدرت ذهن بود... عیار شعرفهمی و شعرشناسی در این عصر آن بود که شخص اشعار مشکل را معنی کند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵ (ب): ۳۴). در میان منتقدین شعر و ادبیات دوره صفویه، کسانی هم هستند که در مقام دفاع از آن برآمده‌اند. عده‌ای هم به نقیضه‌گویی در این زمینه پرداخته‌اند؛ یعنی یک جا به منحنط بودن ادبیات حکم کرده‌اند و جای دیگر به پویایی و تحولات مثبت. لنگرودی، شفیع کدکنی، کریمی، زرین کوب و فتوحی رودمعجنی از منتقدان دسته نخست و براون، صدیق، فریور و صفا جزء منتقدین دسته دیگر می‌باشند. خلاصه گفته‌های ایشان در دفاع از ادبیات و به ویژه شعر عصر صفویه به این قرار است:

- ۱- پیدایش سبک جدیدی در غزل فارسی بر اساس واقعیات زندگی روزمره که تازگی و اصالت داشت.
- ۲- توجه به علاقه و پسند جامعه ادبی عصر صفوی.
- ۳- تأثیر نگرش منفی منتقدان دوره قاجار نسبت به سبک شعر دوره صفویه.
- ۴- تشکیل مجامع ادبی در قهوه‌خانه‌ها و رواج نقد ادبی میان شعرا و منتقدان که در بالندگی و گسترش شعر فارسی این دوره تأثیر گذاشت.
- ۵- توجه به ابعاد دیگر ادبیات این عصر، مانند کتاب‌های تاریخ، تذکره و... .
- ۶- رواج واژه‌ها، تعبیر و ترکیب‌های تازه در غزل که منجر به خلق معانی جدیدی در شعر فارسی شد.
- ۷- محدود نساختن معیارهای زیبایی‌شناسی شعر فارسی به دوره‌هایی مشخص و شاعرانی معین.

(موریسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۰۳، ۴۰۴ و ۴۳۳؛ زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۳۹ و ۴۴۲؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۱-۶۶؛ کریمی، ۱۳۸۱: ۲۳؛ لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲-۳؛ فتوحی-

رودمعجنی، ۱۳۸۵ (ب): ۳۴؛ براون، بی تا: ۱۵۲-۱۵۳؛ صدیق، ۱۳۵۲: ۵۵۸-۵۵۹؛ فریور، ۱۳۵۲: ۳۱۶؛ صفا، ۱۳۶۲: ۴۳۷ و ۵۲۲).

اکنون به ذکر چند نکته دیگر، که از اختصاصات ادبی این دوره است، می‌پردازیم تا اگر قضاوتی نسبت به شعر و ادبیات این دوره صورت می‌گیرد، از روی آگاهی و اشراف کامل بر ابعاد و زمینه‌های گوناگون آن باشد. یکی از این موارد وجود خاندان‌های اهل شعر و ادب در این دوره است، مثل خاندان ملا شمس و پسرانش منصف، مقیما و شریف، خاندان ملاقیدی و پسرانش عظیم، مقیما و کریم که همگی شاعر بودند. خاندان شاه نعمت الله ولی در یزد، خاندان ولی سلطان افشار و پسرش بکتاش بیگ در کرمان و خاندانی از طایفه شاملو در هرات. این سه خاندان اخیر علاوه بر اینکه خود اهل شعر و ادب بودند، از شاعران و سخنوران دیار خویش نیز حمایت می‌کردند (ر.ک. صفا، ۱۳۶۲: ۴۶، ۴۹۸-۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۸، ۵۱۳ و ۵۱۴). به جمع خاندان‌های شاعر این دوره باید خاندان‌های سلطنتی صفویه، گورکانی، ازبک و عثمانی را نیز افزود.

نخستین نشست‌ها و حلقه‌های نقد و بررسی شعر، به صورت اولیه و ابتدایی، در قهوه‌خانه‌ها و محافل ادبی (۲) دوره صفویه شکل گرفته است و بعضی از این نقدها در کتب تذکره این دوره، مذکور است. وجود انواع سه‌گانه شعر (غنایی، حماسی و تعلیمی-القائی) در این دوره از ویژگی‌های بارز ادبیات این عصر است. شمار بسیار دیوان غزل‌ها و مثنوی‌های عاشقانه به علاوه قصیده، ترکیب‌بند و ترجیع‌بندهای ستایشی و مذهبی که در زیر مجموعه ژانر غنایی قرار می‌گیرند، مثنوی‌های عرفانی و حکمی که از گونه ادبیات تعلیمی به شمار می‌روند و شاهنامه‌های تاریخی و دینی که از انواع شعر حماسی هستند، مثلث ساختار و هویت شعر دوره صفوی را تشکیل می‌دهند.

حضور چهره‌های شاخص و برجسته از دیگر امتیازات ادبی این دوره است. شاعرانی چون صائب تبریزی، کلیم کاشانی، بیدل دهلوی، عرفی شیرازی، هاتقی، قاسمی گنابادی، محتشم کاشانی، وحشی بافقی، بابافغانی و نویسندگانمانند اسکندر بیگ منشی، حسن بیگ روملو، واله داغستانی، ظهوری ترشیزی و بیدل عظیم‌آبادی.

در نثر فارسی این دوره نیز تحولات قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است که نسبت به دوره‌های قبل کم‌سابقه است. نخستین کتاب‌های مستقل در زمینه دستور زبان فارسی در این دوره تألیف شده‌اند. گردآوری و تدوین لغت‌نامه‌های یک‌زبانه و دوزبانه در این عصر، اوج می‌گیرد؛ فرهنگ‌هایی که در مقدمه برخی از آن‌ها به مسائل دستور زبان هم پرداخته‌اند. بیشترین تألیفات تذکره‌های فارسی نیز مربوط به دوره صفویه است؛ آثاری که در بعضی از آن‌ها نخستین مباحث انتقادی راجع به شعر فارسی هم وجود دارد و اطلاعات تاریخی و تذکره‌ای آن‌ها مبنای تألیف تاریخ ادبیات‌های معاصر هستند. با وجود این مشخصه‌ها به نظر نمی‌رسد بتوان عصر صفویه را دوران انحطاط ادبیات فارسی نامید.

۳- نتیجه

آنگونه که بسیاری از منتقدان ادبی معاصر پنداشته‌اند، دوره صفویه و عثمانی عصر انحطاط ادبیات فارسی و عربی نیست، به چند دلیل:

نخست، آنگونه که بعضی منتقدین عرب، حکومت حاکمان غیر عرب (عثمانی‌ها) را بر سرزمین‌های عربی، "انحطاط سیاسی" تلقی کرده‌اند، فقط ناشی از تعصب نژادی و زبانی است و گرنه همانطور به گواهی تاریخ، امپراتوری عثمانی وسیع‌ترین و قدرتمندترین حکومت اسلامی از زمان پیدایش اسلام بوده‌است؛ بنابراین نمی‌توان آن را به انحطاط سیاسی محکوم کرد. حتی با فرض وجود انحطاط سیاسی، نمی‌توان آن را به ادبیات تعمیم داد. در پاسخ منتقدانی هم که توجه شاهان صفوی به ادبیات مذهبی را بی‌توجهی به ادبیات و شعر فارسی قلمداد کرده‌اند و آن را عامل انحطاط ادبی می‌دانند، باید گفت: اولاً نشانه‌ها و شواهد بسیاری دال بر حمایت پادشاهان و خاندان سلطنتی صفویه از ادبیات، شاعران و نویسندگان وجود دارد. ثانیاً به فرض نبود این شواهد تاریخی، فقط می‌توان از افول مدایح درباری این دوره صحبت کرد نه انحطاط ادبیات. دوم، در پاسخ به منتقدانی هم که مجموعه شعر فارسی و عربی این دوره را به خاطر عامیانه بودن زبان شعر منحنط می‌دانند، باید گفت که به کار بردن لغات و تعابیر عامیانه در شعر، یکی از ظرفیت‌های بالقوه زبان هنری است که کمک بسیاری به شاعر در ارتباط با طیف وسیع

مخاطبان و بیان مقصود می‌کند. با وجود این در صورتی هم که عامیانه‌گی زبان شعر عامل انحطاط آن باشد، این خصیصه فقط در غزل‌های این دوره وجود دارد و در سایر انواع شعر فارسی و عربی این عصر به چشم نمی‌خورد.

سوم، در رد نظراتی هم که تقلیدی بودن شعر فارسی و عربی این دوره را ملاک انحطاط آن دانسته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ادعای تقلیدی بودن یک اثر، مستلزم اثبات آن در ابعاد گوناگون فرمی و محتوایی است؛ نه فقط تشابه وزنی یا موضوعی.

۲- به کار بردن صنایع بدیعی یا استفاده از مضامینی چون مدح، فخر، هجو و... در شعر یک دوره نمی‌تواند دلیلی بر تقلیدی بودن آن باشد زیرا بدیع بخشی از فنون بلاغی و بلاغت با ذات شعر آمیخته است و مدح و هجو و فخر و حماسه و... نیز مضامین تکرار شونده در تمام ادوار ادبی است، نه مخصوص و منحصر به یک دوره خاص.

چهارم، برای سنجیدن ادبیات دوره صفویه و عثمانی باید به ارزش‌های ادبی و ذوق جامعه ادبی همان عصر استناد کرد، نه اینکه با معیارهای ادبی دوره اموی و عباسی یا شعرهای سبک خراسانی و عراقی به داوری درباره آن پرداخت.

پنجم، وجود چهره‌های برجسته در ادبیات این دوره است. شعرا و نویسندگانی چون شهاب‌الدین خفاجی، شهاب‌الدین موسوی، عبالغنی نابلسی، عبدالله شبرای، زبیدی، محمدامین محبی، محمد خلیل مرادی، طاشکبری‌زاده، مقرئ، تهانوی و حاجی خلیفه در ادب عربی و صائب تبریزی، کلیم کاشانی، بیدل دهلوی، محتشم کاشانی، وحشی بافقی، اسکندر بیگ منشی، واله داغستانی، ظهوری ترشیزی و بیدل عظیم‌آبادی در ادبیات فارسی.

۱- در برخی از کتاب‌های تاریخ ادبیات، تناقض‌گویی‌هایی نیز درباره حمایت صفویه از شعر و ادبیات صورت گرفته‌است؛ یعنی در جایی به توجه ایشان به ادبیات اشاره کرده‌اند و جایی دیگر از کم‌توجهی آن‌ها سخن گفته‌اند (به عنوان مثال ر.ک. صفا، ۱۳۶۲: ۴۹۹، ۵۰۲ و ۶۲۳؛ صدیق، ۱۳۵۲: ۵۵۷ و ۵۵۸؛ براون، بی تا: ۳۸ و ۱۰۳-۱۰۴؛ رپیکا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۶۴ و ۴۶۵).

۲- برای آگاهی از جایگاه و نقش این مجامع ادبی در روزگار صفویه، ر.ک. (موریسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۳۳؛ فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵ (ب): ۷۳-۷۶).

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آیدین، شادی. (۱۳۸۵). **عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)**، تهران: امیر کبیر.
- ۲- احمد، اسماعیل. (۱۳۸۸). **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**، ترجمه رسول جعفریان، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳- اسکندری، الشیخ احمد و عنانی، الشیخ مصطفی. (۱۹۱۶). **الوسیط فی الأدب العربی و تاریخه**، الطبعة السادسة عشرة، مصر: دار المعارف.
- ۴- امیری، جهانگیر. (۱۳۸۷). **تاریخ الادب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني**، ویراستار مصطفی البکوری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۵- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین. (۱۳۶۴). **سرمه سلیمانی**، تصحیح محمود مدبری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- بارتون، اودری. (۱۳۸۵ / ۱۹۹۵). «**کشمکش‌های سیاسی صفویان و ازبکان (دوره شاه عباس و عبدالمؤمن)**»، ترجمه رسول عرب‌خانی، نامه تاریخ‌پژوهان، سال ۲، شماره پنجم، بهار، ص ۳-۳۵.
- ۷- براون، ادوارد. (۱۹۲۴). **تاریخ ادبیات ایران: از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر**، ترجمه رشید یاسمی، بی جا: کتاب‌فروشی ابن سینا.

- ۸-بستانی، محمود. (۱۴۱۳ هـ ق.). **تاریخ الأدب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
- ۹- بلا، شارل. (بی تا). **تاریخ اللغة و الآداب العربیة**، بترجمه رفیق بن ونّاس، صالح حیزم و الطیب العشّاش، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ۱۰- بهروز، اکبر. (۱۳۵۹). **تاریخ ادبیات عرب**، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۱۱- ترجانی زاده، احمد. (۱۳۴۸). **تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلیت تا عصر حاضر**، بی جا: خورشید.
- ۱۲- خسروان، محمدحسین. (۱۳۸۳). **اوج و انحطاط سبک هندی**، مشهد: سخن گستر.
- ۱۳- خفاجی، محمد عبدالمنعم. (۱۹۹۲). **قصة الأدب فی مصر**، الجزء الاول، بیروت: دار الجیل.
- ۱۴- رضازاده شفق، صادق. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات ایران**، بی جا: انتشارات آهنگ.
- ۱۵- رپیکا، یان و دیگران. (۱۳۵۴/۱۹۵۹). **تاریخ ادبیات ایران: از دوران باستان تا قاجاریه**، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). **از گذشته ادبی ایران: مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی با نظری بر ادبیات معاصر**، تهران: سخن.
- ۱۷- زیدان، جرجی. (۱۹۶۷). **تاریخ آداب اللغة العربیة**، الجزء الثالث، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- ۱۸- زیات، احمد حسن. (بی تا). **تاریخ الأدب العربی للمدارس الثانویة و العلیا**، الطبعة الثالثة و العشرون، بی جا: مکتبه نهضة مصر بالفجالة.
- ۱۹- سیدی، سید حسین. (۱۳۸۹). **بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ادب عربی**، تهران: سخن.

- ۲۰- شبلی نعمانی. (۱۳۶۳). **شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران**، جلد سوم، چاپ دوم، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). **شاعری در هجوم منتقدان: نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی**، چاپ دوم، تهران: آگه.
- ۲۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). (الف). **سبک‌شناسی نثر**، چاپ دهم، تهران: میترا.
- ۲۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). (ب). **سبک‌شناسی شعر**، چاپ سوم، ویراست دوم، تهران: میترا.
- ۲۴- شیخ‌امین، بکری. (۱۳۸۳). **پژوهشی در شعر مملوکیان و عثمانیان**، ترجمه عباس طالب‌زاده شوشتری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۵- صدیق، عیسی. (۱۳۵۲). **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: بی‌نا.
- ۲۶- صفا، ذیح‌الله. (۱۳۶۲). **تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری**، جلد پنجم، بخش یکم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۲۷- _____ (۱۳۶۴). **تاریخ ادبیات در ایران: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری**، جلد پنجم، بخش دوم، تهران: فردوس.
- ۲۸- _____ (۱۳۷۰). **تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی: از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری**، جلد پنجم، بخش سوم، تهران: فردوس.
- ۲۹- ضیف، احمد شوقی عبدالسلام. (بی‌تا). **عصر الدول و الامارات: مصر، القاهرة: دار المعارف.**
- ۳۰- _____ (۲۰۰۹). **عصر الدول و الامارات: لیبیا- تونس- صَقْلِيَّه، القاهرة: دار المعارف.**
- ۳۱- _____ (۱۳۸۳). **تاریخ و تطور علوم بلاغت**، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.

- ۳۲- _____ (۱۳۸۴/۱۹۶۰). هنر و سبک‌های شعر عربی، ترجمه مرضیه آباد، ویراستار محمد فاضلی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳۳- عبّود، مارون. (۱۹۶۰). ادب العرب: مختصر تاریخ نشأته و تطوره و سير مشاهير رجاله و خطوط أولى من صورهم، بيروت: دار الثقافة.
- ۳۴- عبدالجليل، ج. م. (۱۳۶۳). تاريخ ادبيات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امير كبير.
- ۳۵- عدی، نديم. (۱۹۵۴). تاريخ الأدب العربي، حلب: مكتبة الريح.
- ۳۶- عطاءالله، رشيد يوسف. (۱۹۸۵). تاريخ الآداب العربية، المجلد الثاني، بتحقيق على نجيب عطوى، بيروت: مؤسسة عزالدين.
- ۳۷- علاق، فاتح. (۱۳۸۸). مفهوم شعر: از دیدگاه شاعران پیشگام عرب، ترجمه سيد حسين سيدى، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳۸- فخورى، حنا. (۱۳۸۷). تاريخ الأدب العربي، چاپ پنجم. تهران: توس.
- ۳۹- _____ (۱۳۸۸). تاريخ ادبيات زبان عربى، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: توس.
- ۴۰- فتوحى رودمعجنى، محمود. (۱۳۸۵). (الف). آيين نگارش مقاله علمى- پژوهشى، تهران: سخن.
- ۴۱- _____ (۱۳۸۵). (ب). نقد ادبى در سبک هندى، ویراست دوم، تهران: سخن.
- ۴۲- _____ (۱۳۸۷). نظريه تاريخ ادبيات: با بررسى انتقادى تاريخ ادبيات نگارى در ايران، تهران: سخن.
- ۴۳- فريور، حسين. (۱۳۵۲). تاريخ ادبيات ايران و تاريخ شعرا، چاپ پانزدهم، بی جا: امير كبير.

- ۴۴- گنجلی، ترکان. (۱۳۸۸). «دولت صفوی و زبان ترکی»، ترجمه نصرالله صالحی، پیام بهارستان، دوره دوم، سال ۲، شماره ششم، زمستان، ص ۲۹۳-۲۹۸.
- ۴۵- گیب، هامیلتون الکساندر راکسین. (۱۳۶۲). درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیر کبیر.
- ۴۶- لنگرودی، شمس. (۱۳۷۲). سبک هندی و کلیم کاشانی، چاپ سوم، ویرایش دوم، تهران: مرکز.
- ۴۷- لوئیس، برنارد. (۱۳۶۵ / ۱۹۶۲). استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۸- مورینسن، جرج و دیگران. (۱۳۸۰). ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- ۴۹- موسی باشا، عمر. (۱۹۹۹). تاریخ الأدب العربی: العصر العثماني، دمشق: دار الفکر.
- ۵۰- نصرآبادی، میرزاحمدطاهر. (بی تا). تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، بی جا: کتاب فروشی فروغی.

